

روایتی از مفهوم «درونی‌سازی زبان» نزد ویگوتسکی

وحید نژادمحمد

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

چکیده

کاربرد زبان و شناسایی اجزای سازنده آن و نقش آن در نمود گذشته و آینده برداشت‌های ذهنی انسان، یکی از مباحث بسیار گسترده علوم زبان‌شناسی و روانشناسی را تشکیل می‌دهد. چامسکی بر این باور بود که دستگاه «زبان» به گونه‌ای توانا و به طور فطری از بدو تولد و به طور طبیعی در انسان (کودک) قرار گرفته است که وی را مستعد پردازش زبان می‌کند. البته از ورای همین پردازش، برخی از روانشناسان قلمرو رشد شناختی همچون پیاژه و ویگوتسکی، اهمیت را به نقش میانجی زبان و تعاملات اجتماعی داده‌اند و برای ترسیم آن، مراحل از رشد را به عنوان پایه تحقیقات خود قرار داده‌اند تا حد فاصل آن را با عناصر عقلانی و اجتماعی-فرهنگی بسنجند. در واقع یک مفهوم و تصویر ذهنی، توسط آشکال زبان قابل طرح هست و برای نشان دادن آنها موجود انسانی خود را به عادات و مراحل وابسته می‌کند. آیا زبان، بستر اندیشه را جاری می‌سازد و یا کاربردهای عقلانی اندیشه هستند که زمینه را برای دریافت و پذیرش زبان مهیا می‌کنند؟ آیا زبان به خودی خود قادر به ارائه قابلیت‌های پردازش و بیانی است و یا تعاملات و زمینه‌های اجتماعی، ما را قادر می‌سازند در طول رشد زیستی خود، زبان را فراگرفته و با توسل به آن، توانایی‌های فکری خود را تقویت کنیم؟

واژگان کلیدی: زبان، رشد، تعاملات اجتماعی، فرهنگ، اجتماع.

مقدمه

ویگوتسکی روانشناس روسی (۱۸۹۶-۱۹۳۴) که به خاطر فعالیت‌هایش در زمینه «روانشناسی رشد» و علوم شناختی (cognition) معروف است توانست اُفق جدیدی را در عرصه زبان و تعاملات زبانی و در ارتباط با زمینه‌های کارکردی آن در بسترهای اجتماعی و فرهنگی بگشاید. وی یکی از پیشگامان نظریه «تاریخی و فرهنگی» سیستم روانی در قلمرو نظام رشد بود و با درایت و ظرافت تمام توانست کارکردهای زبانی را به مکانیسم‌های ذهنی و فکری انسان مرتبط سازد. هر چند از انتقادات و خرده‌گیری‌های عصر خود بدور نماند. رابطه زبان، تفکر و آگاهی موضوعات مهم محققان و روانشناسان قرن بیستم را به خود اختصاص داده است. بدین منظور، برای ویگوتسکی پرداختن به این رابطه به متغیرهای فردی شخص، ژنتیک و متغیرهای تکاملی بخصوص تعاملات اجتماعی مربوط بود. فعالیت‌های ویگوتسکی بیشتر در مسیر رشد شناختی، رشد تفکر، و طرح فعالیت‌های زبانی قرار گرفته است. همه این زمینه‌ها، قلمرو پردازش اطلاعات و نظریات ذهن را تشکیل می‌دهند. انقلاب ویگوتسکی را می‌توان در نقطه مقابل رفتارگرایی اسکینر (Skinner)، رفتارگرایی آمریکایی، و فطری‌گرایی زبان نزد چامسکی (Chomsky) عنوان کرد. زیرا رفتارگرایی و تابعیت محرک-پاسخ برای اسکینر، شکل پیچیده رشد و آموزش را نشان می‌داد. اسکینر بر این باور بود که زبان بطور «تصادفی» و از ورای «محرک‌ها و پاسخ‌های محیطی» روی می‌دهد و کاربرد اصوات -و به مرور زمان واژه‌ها- همراه با تقویت و تنبیه، در نزد کودک نهادینه و فراگیر می‌شوند. به قول وی «دلیلی وجود ندارد که رفتار کلامی اساساً از رفتارهای دیگر متفاوت باشد: این رفتار کلامی و زبانی تحت تابعیت روابط محرک‌ها و پاسخ‌ها است [...] و یادگیری بر اساس تغییرات احتمالی پاسخ‌های متفاوت صورت می‌گیرد.» (Gaonac'h, 1991, 15) به عبارت دیگر، با تقویت رفتار زبانی، آنها قادر خواهند بود در موقعیت‌های مختلف زبان را یاد بگیرند. در نظام رفتارگرایی اسکینر، رشد و فراگیری زبان نزد کودک ناشی از محیط، عوامل و تاثیرات آن است. حال آنکه مطالعه یک زبان دربرگیرنده بررسی کارکردهای گوناگون زبانشناختی آن است و زبان درونی (باطنی) مورد توجه ویگوتسکی نیز به یکی از اشکال تنوع کارکردی گفتار می‌پردازد. در واقع ویگوتسکی نیز همچون آلفرد آدلر (Adler)، روانکاو اتریشی، بر جنبه «اجتماعی بودن»

انسان تاکید داشت. ویگوتسکی همچون برونر (Bruner)^۱ و پیازه، با ترسیم ساختار «شناختی»، نشان داد که زبان و تفکر از هم جدانشدنی هستند. در این مقاله تلاش خواهد شد تا مرزهای دانش شناسایی زبان نزد برخی زبانشناسان همچون چامسکی و روانشناسانی همچون ویگوتسکی و پیازه نیز تا حد ممکن روشن شده و به پرسش‌های بنیادین در رابطه با زبان و تفکر پاسخ داده شود: آیا زبان انسان به تنهایی و به دور از توانایی‌های ذهنی قادر است مکانیسم‌های گفتاری فرد را تداوم بخشد؟ آیا «زبان درونی» مورد توجه ویگوتسکی مبنای تعاملات فکری و گفتاری می‌تواند واقع شود؟ و آیا «ساختار و ادراک» زبان به دور از کالدهای اجتماعی می‌تواند بازیگر اصلی تعاملات گفتاری و ذهنی انسانها باشد؟

ذاتی‌گرایی زبان

چامسکی از طرفداران زبانشناسی شناختی و روانشناسی زبان، روشنفکر و منتقد سیاسی بود و روش تحلیلی وی بیشتر بر روی «دستور زبان» متمرکز بوده و با تفکیک جملات یک زبان در سطوح ژرف‌ساخت و روساخت، و قواعد گشتاری، تلاش کرد تا دستاوردهای زبانشناسی را تقویت کند. دستاوردهایی که رشد زبان را الزاما به طور طبیعی و همراه با رشد دستگاه عصبی نشان می‌دادند. از همان بدو تولد، واکنش‌های صوتی، گفتاری و حرکتی نزد کودک برای «بیان» احساسات و تجربیات دنیای خارج به کار گرفته می‌شود. وی بر این باور بود که شناسایی «ساختار جمله» مابین دو و سه سالگی بطور آگاهانه، و «دستور زبان» مابین پنج و شش سالگی نزد کودک رخ می‌دهد. به نظر وی، کودکان از بدو تولد مجهز به دستگاه فراگیری زبان هستند که به لحاظ «شناختی» برای درک و بیان به کمک آنها می‌آید. همین دستگاه شکل و مکانیسمی ذاتی و فطری در کودکان دارد که در طول زمان قابلیت عالی خود را نشان می‌دهد. به نظر چامسکی این دستگاه زبانی «سیستمی فطری است که از مجموعه قواعد مشترک در تمام زبانها تشکیل می‌شود. این سیستم به کودکان امکان می‌دهد تا صرف‌نظر از زبانی که می‌شنوند، به محض این که واژه‌های کافی داشته باشند، صورت قانونمند زبان را بفهمند و صحبت کنند.» (برک، ۱۳۹۲، ۳۰۳) فرآیند توضیح ساختار رشد زبانی نزد چامسکی از طرح «ویژگیها و دستورهای همگانی زبان» حمایت

می‌کند. به عبارت دیگر، همه زبانهای بشری از دستوری واحد تبعیت می‌کنند و کودک به کمک «توانِ وراثتی» خود قادر به درک و پردازش زبان در سطوح دستوری می‌باشد. حال آنکه ویگوتسکی در سیر و بررسی تکوین ساختارهای زبانی نزد انسان، قائل به وجود ساختارهای مشترک زبانی در زبانها نبوده و صرفاً آنها را در مقیاس زیستی، و بیشتر با پارامترهای محیطی و اجتماعی مدّ نظر قرار داده است.

مفاهیم فرهنگی

ویگوتسکی محصول اندیشه‌های مارکسیستی بود و «برداشت‌های تاریخی و فرهنگی» جوامع برایش در اولویت قرار داشتند. ویگوتسکی بر این باور بود که انسان محصول فرهنگ و اجتماع است و تفکر وی حاصل یک فرآیند تاریخی بود. بنابراین از این منظر انسان یک موجود اجتماعی است و همیشه در کنار دیگری همزیستی دارد. در واقع انسان برای رشد به دیگری (همچون: مادر، پدر، دوست،...) نیاز دارد. جامعه نیز از تعامل (زبانی) اعضاء آن و ابزارهای ذهنی و فرهنگی شکل می‌گیرد. «زبان» در کالبد اجتماعی برای ما صورت ارتباطی پیدا می‌کند و در طول زمان به یک ویژگی خودمحوری (درونی‌شده) تبدیل می‌شود. از این منظر، زبان با کارکردهای خود، نقش‌های عاطفی و اجتماعی را به عهده می‌گیرد تا حلقه تعامل و تبادل کلامی را تکمیل کند: «با درونی کردن گفت و شنود برونی است که ابزار نیرومندی چون زبان بر جریان تفکر اثر می‌گذارد.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۱۳) به نظر ویگوتسکی، فرهنگ یک سیستم نشانه‌ای ایجاد می‌کند. برای وی، روابط فردی نیز همچون زبان در رشد تفکر اهمیت بیشتری دارند و درک و فهم آدمی، براساس بافتهای تاریخی و اجتماعی محیط امکان دارد. بنابراین، ظرفیت‌های شناختی انسان نیز تحت تأثیر تغییرات تاریخی قرار می‌گیرند و کودک به کمک گفتار، آگاهانه در زندگی اجتماعی شرکت می‌کند: «مهم‌ترین سیستم نشانه‌ای گفتار است. اساسی‌ترین کارکرد گفتاری این است که تفکر و توجه ما را از موقعیت بی‌واسطه - از تاثیرپذیری محرک‌ها در هر لحظه - آزاد می‌سازد. به دلیل اینکه کلمات می‌توانند امور و وقایعی را رمزبندی کنند که فراسوی شرایط حاضر است.» (کرین، ۱۳۹۴، ۲۸۹) ویگوتسکی در تحقیقات خود نشان داد که فرآیند یادگیری کودک بیشتر در یک محیط فرهنگی

صورت می‌گیرد: زیرا اشیاء کشف می‌شوند و ابزارهای روانشناختی برای کشف آنها حاصل عناصر تاریخی و فرهنگی است. به نظر وی «فرهنگ، از یکسو، محتوای فکر و اندیشه، و از سوی دیگر، شیوه پردازش اطلاعات توسط انسانها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.» (Bodrova, 2012, 55) در واقع، رشد زبان شامل درک زبان، پردازش آن حتی به طور سطحی و شیوه بیان آن است. بنابراین برای ویگوتسکی این «شرایط» است که باعث می‌شود ظرفیت‌های شناختی کودکان بهبود یافته و آنها مستعد سازش و یا حل مسائل اجتماعی-شناختی باشند. حال آنکه برای اسکینر «زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی کنشگر فراگیری می‌شود [...] در واقع، تقویت و تقلید [از طریق والدین] به رشد اولیه زبان کمک می‌کند.» (برک، ۱۳۹۲، ۳۰۲) از این رو مفهوم تاریخی و فرهنگی رشد انسان که اساس آن مطالعه آگاهی انسان و عالم روانی وی بود نشان می‌داد که عالم شناختی زبان محصول اجتماع و فرهنگ است. دغدغه اساسی ویگوتسکی نیز نشان دادن چگونگی شکل یافتن فرهنگ بود که از ورای آن، کارکردهای روانی انسان ظاهر می‌شوند.

ساختار رشد

در واقع، رشد انسان ارتباط بسیار تنگاتنگی با رشد تفکر دارد: «در تکامل فردی، شخص می‌تواند مرحله پیش‌عقلانی در رشد زبان، و مرحله پیش‌زبانی در رشد تفکر را تجربه کند. در لحظه معینی این دو رشد باهم تلاقی می‌کنند- تفکر، زبانی و زبان، عقلانی می‌گردد. این لحظه، نشانگر تغییر جهت از مسیر طبیعی رشد به مسیر رشد فرهنگی می‌باشد.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۲) رویکرد ویگوتسکی بر تاثیر متقابل زبان و تفکر متمرکز بود. داده‌های فرهنگی به عنوان عواملی ضروری برای تبدیل تجربه به نظر ویگوتسکی قدرت‌نمایی می‌کردند. از این رو، زبان و تفکر قبل از دو سالگی کارکردهای متفاوت دارند. بعد از آن، زبان و ابزارهای فرهنگی، حل مساله و تعامل اجتماعی را تسهیل می‌کنند: «زبان و تفکر در وجود کودک به طور مستقل به منصف ظهور می‌رسد.... آنچه رشد انسان را متمایز می‌کند اختلاط روزافزون این دو شیوه رفتاری است.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۲۵۴) به باور ویگوتسکی، رشد کودک، سیری از فرد به سوی اجتماع نیست بلکه فرآیندی است از ناحیه اجتماع به سوی بُعد درونی: «کودکان خردسال دارای یک دوره تفکر پیش‌زبانی و

یک دوره زبان پیش‌عقلانی می‌باشند.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۱۵) حال آنکه این نظریه در نقطه مقابل اندیشه‌های پیازه قرار گرفته است. به نظر پیازه، فرآیند رشد انسان از بُعد و اجانب فردی به سمت «آشکال و وجوه اجتماعی» صورت می‌گیرد. به نظر ویگوتسکی «تعامل اجتماعی و زبان، عوامل اصلی در رشد شناختی هستند، چرا که شرکت در فعالیتهای اجتماعی، توانمندیهای فرد را رشد می‌دهد. رشد شناختی عبارت است از درونی کردن فعالانه فرآیندهای حل مسایلی که بین انسانها (کودک-والد) رخ می‌دهد.» (براون، ۱۳۹۳، ۴۸) ویگوتسکی کتاب *زبان و تفکر* را به سال ۱۹۳۴ در مسکو به چاپ رساند و نشان داد که تفکر، ارتباط بسیار ظریفی با زبان بشر دارد ولی برخی از جنبه‌های زبانی، ارتباطی با تفکر ندارند مثلاً وقتی فردی برای خود شعری از حفظ می‌کند. اما چگونه زبان و تفکر رشد می‌کنند؟ در نظریه زبان «خودمحور» (égocentrique) ویگوتسکی نزد کودک، فرد بدون توجه و پاسخ دیگران سخن می‌گوید. و قبل از شش تا هفت سالگی، همه کلام کودک ریشه خودمحوری دارند و در طول زمان، به رشد کیفی دست می‌یابند. به بیان دیگر، به لحاظ ساختاری پُر بار می‌گردد. همچنین کودک در شرایط عادی امکان دارد شکل زبان خودمحور را افزون کند مثلاً وقتی به دنبال مداد است، با این سوالات در زبان و کلام خود کاوش کند: «خودکارم کجاست؟»، «یک خودکار سیاه لازم دارم؟» و سوالات دیگر به همین ترتیب. همین بازی با جملات و زبان خود، تفکر واقع‌بینانه (realist) کودک را نشان داده و شکل می‌دهد. به نظر ویگوتسکی، زبان خودمحور به واسطه کارکرد روانی خود، یک زبان باطنی بوده و به واسطه طبیعت فیزیولوژیک خود، یک زبان اظهاری و گفتاری است. همین صورت بیان، شکل گذر و انتقال (transfert) از زبان اجتماعی - که کنترل رفتار را به عهده دارد - را به زبان باطنی نشان می‌دهد. اگر در زبان گفتاری، تفکر در قالب کلام و گفتار ظاهر می‌شود، در زبان باطنی همین گفتار ناپدید شده و «تفکر» جایگزین آن می‌شود. ویگوتسکی با نظریات علمی و ارزنده خود مخالفت خود را با مکاتب فلسفی و روانشناختی همچون رفتارگرایی اعلام کرد. زیرا که رفتارگرایی «رشد ذهنی و یادگیری» را مجموعه‌ای از بازتاب‌ها می‌دانست. از سوی دیگر، ویگوتسکی برعکس پیازه بر این امر پافشاری می‌کرد که موفقیت کودکان در مدارس الزاماً نیازمند رَسش و بلوغ شناختی (cognitive) نیست و یادگیری همیشه از فرآیند رشد پیشی می‌گیرد. در نتیجه، زبان خودمحور

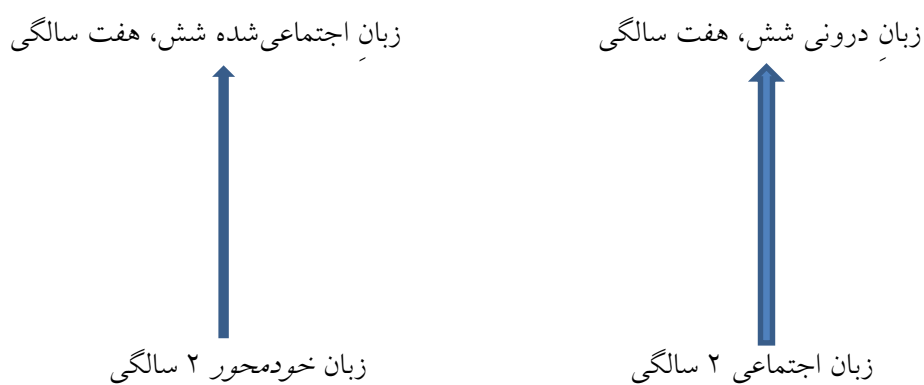
نزد کودک، نکته آغاز زبان «درونی» را شکل می‌دهد. در دهه‌های هشتاد مطالعه بر روی نظریات ویگوتسکی بسط یافت. لورا برک (Laura Berk)، روانشناس آمریکایی، بعد از سالها فعالیت بالینی، به این امر پی برد که «تک‌گویی‌های کودک (Private speech) برای رشد شناختی کودک ضروری است.» (Berk, 1995) در واقع، به باور ویگوتسکی، زبان و تعاملات اجتماعی نقش بسیار برجسته‌ای را در رشد شناختی آدمی بازی می‌کنند. با این وصف ویگوتسکی بر این باور بود که «توانایی ما برای گفتگو با خودمان، یعنی فکر کردن با کلمات، سهم بسیار عمده‌ای در انجام تفکر ما دارد.» (کرین، ۱۳۹۴، ۲۹۰) فرآیند درونی‌سازی کودک نزد ویگوتسکی از طریق گفتار صورت می‌گیرد ولی در نزد فروید از طریق والدین و به شکل فرآمن. از سوی دیگر همین نوع تفکر درونی به عالم بیرونی و نشانه‌های فرهنگی نیز معطوف است. زیرا که به نظر ویگوتسکی، فرهنگ نیز در کنار زبان یکی دیگر از ابزارهای روانشناختی در بطن سیستم نشانه‌ای به شمار می‌آید. و ریشه‌های تفکر از یک سو وجودی اجتماعی داشته و از سوی دیگر در درون کودک رشد یافته و به فرآیند عالی تبدیل می‌شود. به نظر وی «تمامی نیروهای منحصر بفرد تفکر انسان [...] بدون گفتار و سیستم‌های نشانه‌ای دیگر، غیرممکن خواهد بود.» (کرین، ۱۳۹۴، ۲۹۱) به باور ویگوتسکی، «ساختار و نحو زبان» مقدم بر ساختار و نحو تفکر است. زیرا که نحو زبان را عناصر ارتباطی شکل می‌دهد: «زبان ابتدایی کودک به منزله گذر از زبان ارتباطی اولیه به صورتهای زبان پخته‌تری است که هدف آن کنترل رفتار و تفکر خود شخص می‌باشد.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۲) به نظر ویگوتسکی «تفکر انتزاعی محصول رشد سریع تاریخی است.» (کرین، ۱۳۹۴، ۲۹۱)

زبان «درونی»

ویگوتسکی شکل سومی از زبان را نیز در مباحث زبان اندیشه‌گرا دخیل می‌داند و آن «زبان درونی» (langage intérieur) است و بر طبق آن کودکان در سه تا چهار سالگی شروع به استفاده از نوعی گفتگو با خودشان و با صدای بلند می‌کنند و در شش تا هفت سالگی گفتگو با خود به صورت درونی و بدون صوت صورت می‌گیرد. سالهای اولیه کودکی (۱ تا ۶ سال) مقطع بسیار اساسی در رشد روابط متقابل اجتماعی و در تحول کارکردها و توانایی‌های حرکتی، زبانی و

شناختی است. این روانشناس روس با این نظریه، زبان را در پرتو «تعامل‌گرایی اجتماعی» (Interactionnisme social) تعریف کرد و در کنار فاکتورهای زیست‌شناختی و شناختی، تعاملات اجتماعی را شرط اساسی رشد زبان عنوان کرد. در سالهای هفتاد مفهوم زبان درونی در بطن علوم شناختی مورد مطالعه قرار گرفت. زیرا شناخت‌گرایان به دنبال اثبات وجود زبان اندیشه و تفکر در کنار عناصر رشد شناختی انسان بودند و برخی مواقع به ویژگیهای ذاتی زبان - که طراح اصلی آن چامسکی بود - نیز اشاره می‌شود. اگرچه در قلمرو زبان‌شناسی پرداختن به «زبان درونی» کم رنگ شده است ولی در عرصه روانشناسی این صورت زبان به ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز مرتبط می‌شود. به نظر ویگوتسکی زبان درونی دربرگیرنده پدیده‌های گوناگونی است و می‌توان آن را با «حافظه کلامی» و یا «بازتولید واژه‌گان در ذهن» مقایسه کرد. زیرا که با مقایسه و بررسی می‌توان به این امر اساسی بینش ویگوتسکی دست یافت که «کلمات» از «تفکرات، ایده‌ها و تصاویر» می‌توانند تفکیک شوند. از سوی دیگر، «زبان درونی و یا باطنی» با رفتارگرایی نیز مرتبط بوده و در چارچوب شکل‌گیری اندیشه می‌توان آن را تقسیم‌بندی کرد. از این منظر، ما با زبانی روبه‌رو هستیم که از خواص آن «بی‌صدایی» است زیرا که یک بازی کلامی در درون کودک است. اگر نگاهی به مفاهیم مکتب رفتارگرایی داشته باشیم خواهیم دید که در این مکتب روانشناسی، بُعد رفتاری انسان تنها موضوع مورد بررسی است و پدیدارهای بیرونی براساس پدیدارهای درونی قابل تامل و تعمق هستند. حال آنکه در نزد ویگوتسکی «بُعد زبان درونی با جنبه کلی هرگونه فعالیت کلامی در ارتباط است.» (Vygotsky, 1997, 441) بنابراین مفهوم زبان درونی مورد توجه ویگوتسکی با تجربه کودک ارتباط تنگاتنگ دارد. از اینرو، همین زبان درونی از ورای یک فعالیت ذهنی و عاطفی سنجیده می‌شود. در نتیجه این زبان درونی «یک ساختار با ماهیت روانشناختی خاص است.» (Vygotsky, 1997, 442) در واقع زبان درونی ابزاری نیست که زبان بیرونی (گفتاری) را بازتولید کند زیرا که یک «فعالیت و کنش کلامی» محسوب می‌شود. به نظر ویگوتسکی «زبان ظاهری، فرآیند تغییر و تحول تفکر در قالب کلمات است؛ صورت تجسم‌یافته و عینی‌شده تفکر. ولی زبان درونی، فرآیند معنای وارونه است که از جانب بیرون به درون منتهی می‌شود: یک فرآیند ادغام زبان در تفکر.» (Vygotsky, 1997, 443) در نتیجه، زبان دارای ویژگیهای خاص

زبان‌شناختی است. به این خاطر ویگوتسکی نشان داد که زبان درونی یک «فعالیت کلامی» در بطن ساختار و عملکرد خویش است. حال آنکه ماهیت زبان نزد پیازه، ابتدا شکل خودمحوری داشت سپس به سمت اجتماعی شدن حرکت می‌کرد. ولی نزد ویگوتسکی «زبان و پردازش آن» در دو سالگی کودک شکل اجتماعی و (درون‌ذهنی) داشته سپس به سمت درونی شدن و ارتباطی پیش می‌رود. در ضمن شکل اجتماعی صرفاً دربرگیرنده ابعاد و عادات اجتماعی نیست و عوامل غیراجتماعی نیز در آن دخیل هستند:



ویگوتسکی پیازه

در واقع ما در فعالیت‌های فکری خود یک تصویرپردازی زبانی انجام می‌دهیم و این همان زبان اندیشه است. مثال بسیار ساده این است وقتی که ما یک متن (ادبی و غیره) را می‌خوانیم با یک تعامل زبانی-ذهنی مواجه هستیم. بنابراین به تعبیر ویگوتسکی در زبان درونی هر یک از ما، یک کارکرد فکری ریشه دارد. و همین توسط به «درونی سازی کلام و گفتار»، زبان درونی را در یک سیر زمانی قرار می‌دهد. سیری که از زبان گفتاری و ظاهری به زبان درونی منتهی می‌شود. حتی ژاکوبسون، زبان‌شناس روسی، نیز بر این باور بود که «گفتمان ابرازنشده و تظاهر نیافته و درونی، صرفاً یک جایگزین موجز و تلویحی برای گفتمان ابرازشده و ظاهری است. بنابراین، حتی گفتگو و تبادل کلامی، اساس گفتمان درونی را شکل می‌دهد همانطور که مشاهدات از پُرس (Charles Sanders Peirce)^۲ تا ویگوتسکی آن را ثابت کرده‌اند.» (Jakobson, 1963, 32)

بنابراین زبان درونی بعنوان محصول فرعی زبان ظاهری (بیان شده) به شمار می‌آید. البته باید نقش

تولید «جملات و گزاره‌های زبانی» را نیز برای دریافت اهمیت زبانِ درونی مدّ نظر قرار داد. در واقع، زبانِ درونی و باطنی، یک ساختار عمیقِ ذهنی است. این زبانِ مقدّم بر زبانِ گفتاریِ انسان بوده و امکان تولیدِ جملات و اشکالِ زبانی را در تعاملات کلامی میسر می‌سازد. به همین دلیل، زبانِ درونی در برداشت‌های ویگوتسکی از برداشت‌های چامسکی در مورد ساختارهای زبانشناختی عمیق بسیار فاصله دارد زیرا که نزد ویگوتسکی شرایط فیزیولوژیکی و روانی در رابطه با تعاملات محیطی و اجتماعی مدّ نظر است. البته باید افزود که از شاخصه‌های زبانِ درونی برعکس زبانِ گفتاری و ظاهری، پیوند کلمات و ایجاد عباراتِ زبانیِ خاص است که در زبانِ گفتاری غیرقابل بیان هستند. زیرا که به نظر ویگوتسکی، ماهیت رابطه‌ی واژه و معنا می‌تواند تغییر یابد و به نظر وی، همین تغییر، منبع اصلی رشد تفکر مفهومی نزد کودک است:

«درونی کردنِ زبان به عنوان حیطة اصلی رُشد در سه مرحله رُخ می‌دهد: کلام اجتماعی پیش‌عقلانی (از تولد تا سه سالگی)، وقتی که تفکر و زبان با هم هماهنگ نیستند؛ کلام خودمیان‌بین (سه تا هفت سالگی)، زمانی که کلام با صدای بلند استفاده می‌شود و کلامِ درونی (هفت سالگی به بالا)، وقتی که کودکان به منظور کنترل رفتارشان و برقراری ارتباط از کلام بدون صدا استفاده می‌کنند.» (براون، ۱۳۹۳، ۴۸)

در بطن همین زبانِ درونی است که تفکر ظاهر شده و ادامه می‌یابد. به بیان دیگر، با به کارگیری زبانِ درونی، سوژه دست به شکل‌دهیِ تفکر می‌زند. زبانِ درونی شده برای طرح‌ریزیِ فکری ضروری است زیرا که مفاهیم (concepts) نزد کودک در طول زمان تحول یافته و با عینیتِ بیشتر صورت «تکامل» به خود می‌گیرند. ویگوتسکی بر این باور بود که رُشد زبان نقش عمده‌ای در شکل‌گیریِ آگاهیِ انسان دارد. در واقع فرآیندِ درونی‌سازیِ کلام و گفتار در واقع نشانی از فرآیندی درونی و روانی است. بنابراین نکته آغاز تعاملات اجتماعی و تفکر از همین مرحله (سنین شش و هفت) شروع می‌شود.

ویگوتسکی: ساختارگرا یا ذهنیت‌گرا؟

در قاموس ویگوتسکی، «تفکر» حاصل تبدیل زبان درونی (باطنی) به زبان گفتاری و ارتباطی است و از ورای این تبدیل، معنا در قالب «واژه‌ها» متحول می‌شود. از این رو، زبان، کارکردهای متفاوت در مقاطع زیستی داشته و یک ابزار میانجی فرآیندهای «شناختی» بشر است. حال - آنکه ادغام پدیده‌های زبانی در کارکردهای روانی و شناختی، اهمیت خود را در نزد ویگوتسکی حفظ کرده است. به عبارت دیگر، زبان درونی منبع ساختارهای روانی است از قبیل: توانایی اندیشیدن، توانایی کنترل فعالیت‌های خود، ارتباط اجتماعی با خود برقرار کردن، تولید گزاره‌های زبانی در تبادلات کلامی. بنابراین می‌توان اینگونه خلاصه کرد که پدیده‌های زبانی نقش گسترده‌ای در ساختار فرآیندهای روانی بازی می‌کنند. پیازه نیز بر این باور بود که زبان باطنی، حاصل زبان کلامی، بیانی و ظاهری است زیرا که وی نشان داد که در عالم رشد کودک، زبان بیانی و به گفتار درآمده مقدم بر زبان درونی است. اگر ادعا کنیم که زبان درونی یک «وسیله» و یا یک «قلمرو» آگاهی است باید همین آگاهی را در شکل‌گیری و طرز استعمال «واژه و کلام» بدانیم. از سوی دیگر آنها در لایه‌های عاطفی و روانی و هیجانی زندگی ما قرار دارند. زیرا که با این آگاهی، انسان توانایی خود را اثبات می‌کند. به قول ویگوتسکی: «تفکر و زبان، که به گونه‌ای متفاوت با ادراک، واقعیت را منعکس می‌کنند، کلید فهم ماهیت آگاهی انسان می‌باشد. واژه‌ها نه تنها در رشد تفکر، بلکه در رشد تاریخی آگاهی به طور کلی نقش اصلی را ایفاء می‌کنند و هر واژه، عالم صغیر شعور انسانی است.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۲۲۷) حتی ژاکوبسون نیز در این مورد با ویگوتسکی هم‌نظر بود که زبان درونی «اندیشه‌مدار» است و در کاربردهای زبانی انسانها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی زبانشناختی که ویگوتسکی به این شکل زبان ارائه می‌دهد بیشتر به بعد نحوی گزاره‌های بیانی مربوط می‌شود. از اینرو با یک ساختار نحوی ساده و یا «تراکم کامل اندیشه» سر و کار داریم. به عبارت دیگر، در زبان درونی، اگر ارتباط مابین بُعد معنایی و آوایی حفظ شده است بدین دلیل است که «معنای واژه» اهمیت خود را بیشتر مد نظر قرار می‌دهد: «زبان درونی ترجیحاً از بُعد معنایی زبان و نه از بُعد آوایی استفاده می‌کند. این وابستگی نسبی معنای واژه در مقابل بُعد آوایی در زبان درونی به وضوح خود را نمایان می‌کند.» (Vygotsky, 1977, 480) ویلهلم

وونت (Wundt)، روانشناس آلمانی، بر این باور بود که تفکر در بطن عناصر فرهنگی، زبان و عادات یک ملت قابل بررسی است. برای ویگوتسکی نیز هر کارکرد شناختی برتر انسان برحسب فعالیت و تعامل فردی حاصل شده و به یک دارایی درونی تفکر تبدیل می‌شود. به نظر ویگوتسکی «گفتار، تفکر فردی کودک را تسهیل می‌کند [...] توانایی ما برای گفتگو با خودمان، یعنی فکر کردن با کلمات، سهم بسیار عمده‌ای در انجام تفکر ما دارد.» (کرین، ۱۳۹۴، ۲۹۰) در مجموع ویگوتسکی را باید یک ساختارگرای فرهنگی و اجتماعی نامید زیرا که فرضیه زبان درونی وی، هم منعکس کننده تجربه اجتماعی کودک است و هم شکل‌دهنده درک او از روابط اجتماعی. به باور ویگوتسکی، «ساختار و نحو زبان» مقدم بر ساختار و نحو تفکر است. زیرا که نحو زبان را عناصر ارتباطی شکل می‌دهد: «زبان ابتدایی کودک بمنزله گذر از زبان ارتباطی اولیه به صورتهای زبان پخته‌تری است که هدف آن کنترل رفتار و تفکر خود شخص می‌باشد.» (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ۲) حتی هایدگر نیز بر این باور بود که زبان، خانه هستی ما است تا به هستی و موجودیت خود معنا دهیم و با آن تعاملات فردی و اجتماعی خود را سامان بخشیم. در واقع، «گفتار بچگانه و گفتگوی والد-کودک، منطقه مجاور رشد را بوجود می‌آورد که مهارت‌های زبان کودک در آن گسترش می‌یابند.» (برک، ۱۳۹۲، ۳۱۲) در نتیجه زبان و شناخت در تعامل با هم به سر می‌برند.

نتیجه‌گیری

ویگوتسکی از بنیانگذاران روانشناسی فرهنگی و اجتماعی بود. نزد ویگوتسکی و پیازه، «زبان» بازتابی از اشکال تقویتی و یا واپس‌زننده محیط اجتماعی بوده و توانایی انسان (کودک) را در برقراری روابط متقابل اجتماعی نشان می‌دهد. تمرکز بیشتر نظریات رشد شناختی و زبانی پیازه بیشتر «فردی و تعادل درونی» فرد است ولی نزد ویگوتسکی رشد شناختی و زبانی بیشتر در بطن تعامل‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. مفهوم زبان درونی ویگوتسکی را باید در بطن فلسفه فکر و اندیشه قرار داد. در واقع، ویگوتسکی همچون بوهلر (Buhler)، روانشناس و زبان‌شناس آلمانی، نقش برجسته‌ای را در بطن پدیدارهای روانی به زبان اختصاص می‌دهد: یک نقش کارکردی معنای واژه‌گان. بررسی نقش زبان نزد ویگوتسکی، بررسی نقش و کارکرد خودآگاهی انسان است.

فعالیت‌های وی بر روی زبان، آغازی بود برای درک عملکردهای شناختی. از سوی دیگر، زبان با برخورداری از ریشه‌های اجتماعی، شرط و عنصر اساسی شکل‌گیری تفکر است. در واقع، به باور ویگوتسکی، زبان و تعاملات اجتماعی نقش بسیار برجسته‌ای را در رشد شناختی آدمی بازی می‌کنند. تمامی نیروی تفکر انسان وابسته به گفتار و سیستم نشانه‌ای است که فرهنگ آن را شکل می‌دهد. ما بدون زبان نه معنای ساختاری، ذهنی و مفهومی داریم و نه قادر به طرح آنها خواهیم بود. در نتیجه حتی فرض غیاب آن، تفکر زیستی و ذهنی ما را در کنار موجودات بشر به چالش می‌کشد. گفتار، خود را نزد ویگوتسکی به عنوان برترین وسیله روانشناختی نشان می‌دهد. همین گفتار، تفکر را به قلمرو بسیار فراتر از حوزه ادراکی سوق می‌دهد. بنابراین ریشه تفکر، یک وجود اجتماعی و بیرونی به نام «زبان» دارد. گفتار خودمحورانه - فصل مشترک ویگوتسکی و پیاژه - نیز به کودک کمک می‌کند تا مسائل خویش را حل کند. زیرا که همین گفتار خودمحورانه، در نهایت به گفتار درونی و خاموش تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، زبان درونی، شرط علی عملکردهای روانی - از جمله اندیشه و تفکر - نیز به شمار می‌آید. اما مفهوم خودمحوری (egocentrique) زبان نزد ویگوتسکی همانطور که نزد پیاژه نیز مطرح شده، نزد کودک «بیان کلام با خویشتن» است. ولی برعکس پیاژه ناشی از عیب و نقص نیست بلکه جهشی است به سمت رشد و تحول. در ارزیابی نظریات «زبان» نزد ویگوتسکی و پیاژه، باید افزود که در تحقیقات اخیر همه جنبه‌های زیستی (ساختار ژنتیکی و رَسِس) و اجتماعی (تعاملات) در فرآیندهای رشد شناختی و زبانی دخیل بوده و عملیات ذهنی کودک را مورد شناسایی قرار می‌دهند. بنابراین زبان نزد ویگوتسکی، در کنار ویژگیهای ارتباطی، از ویژگیهای «کارکردی و اجتماعی» بسیار عمیق برخوردار است. از اینرو، زبان درونی، اساس و پایه تفکر بشر را شکل می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. روانشناس شناخت‌گرای آمریکایی

۲. فیلسوف و نشانه‌شناس معاصر آمریکایی. وی پدر دانش پراگماتیسم به‌مراه ویلیام جیمز و فردینان

دو سوسور بود.

منابع

- آیزنک، مایل و.، کین، مارک ت. (۱۳۹۴)، *روانشناسی شناختی زبان و تفکر*، ترجمه حسین زارع، تهران: انتشارات ارجمند.
- یراون، کارول (۱۳۹۳)، *روانشناسی رشد*، ترجمه مهناز علی اکبری دهکردی، تهران: انتشارات روان.
- برک، لورا (۱۳۹۲)، *روانشناسی رشد، از لقاح تا کودکی*، تهران: انتشارات ارسباران.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۸)، *زبان و ذهن*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- کرین، ویلیام (۱۳۹۴)، *نظریه‌های رشد*، ترجمه غلامرضا خویی نژاد و علیرضا رجایی، تهران: انتشارات رشد.
- ویگوتسکی، لئو سیمونوویچ (۱۳۸۱)، *زبان و تفکر*، ترجمه بهروز عزبدفتری، تبریز: انتشارات فروزش.
- Berk, Laura (1995), « Pourquoi les enfants parlent tout seuls », *Pour la Science*, n° 207, janvier.
- Bodrova, Elena & Leong, Deborah J. (2012), *Les outils de la pensée: l'approche vygotskienne dans l'éducation*, Québec, Presses de l'Université du Québec.
- Gaonac'h, Daniel (1991), *Théories d'apprentissage et acquisition d'une langue étrangère*, Paris, Didier.
- Piaget, Jean (1976), *Le langage et la pensée chez l'enfant*, Paris, Delachaux et Niestlé.
- Jakobson, Roman (1963), *Essais de Linguistique générale*, tome 1, Paris, Minuit.
- Vygotsky, Lev Semionovitch (1997), *Pensée et langage*, Paris, La Dispute.